

شیفتگان کتاب

علی رفیعی علامرودشتی

بخش هجدهم

صاحب دیوان دانسته‌اند و گرچه دیوان وی در دست نیست، اما برخی از اشعار و قصایدش را ابن خلکان، ذهبی و صفدی در شرح حالش آورده‌اند.

شیفتگی وی به کتاب

همة منابع و مآخذی که شرح حال وی را نوشته‌اند، در مورد علاقه و شیفتگی وی به کتاب سخن گفته‌اند و نوشته‌اند که وی کتاب‌های فراوانی از اطراف و اکناف در قسطنطنیه گرد آورد و سپس آن‌ها را وقف «جامع میافارقین» و «جامع آمد» کرد که اکنون نیز این کتب به نام «کتاب‌های منازی» در کتابخانه‌های «جامع آمد» و «میافارقین» موجودند. وی در ۴۳۷ ق در میافارقین دیده از جهان بربست.

۶۱. ابونصر احمد بن یوسف منازی سلیمی (م ۴۳۷ ق / ۱۰۴۵ م)^۱

وی کاتب، شاعر، ادیب و وزیر احمد بن مروان حاکم و صاحب «میافارقین» بود. تاریخ تولد وی معلوم نیست، اما در «منازجرد» (منازکرد) از نواحی «حَزت بَرْت» دیده به جهان گشود. از زندگانی او نیز اطلاع زیادی در دست نیست، جز این که نوشته‌اند وی مدتی وزیر ابونصر احمد بن مروان، حاکم و صاحب میافارقین بود و از طرف او بارها به سفارت به قسطنطنیه رفت.

او با ابوالعلاء معری ملاقات کرد و ابوالعلاء از رفتار مردم با خودش به وی شکوه کرد که با مردم قطع رابطه کرده است، اما آن‌ها او را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند. منازی به او گفت: مردم را با تو چه کار است، در حالی که تو دنیا و آخرت را به آنان واگذاشته‌ای؟ ابوالعلاء از این سخن رنجیده خاطر شد. امین به نقل از ابن شهر آشوب در مناقب و معالم العلماء وی را شیعه دانسته است.

منازی دارای اشعار و قصایدی است و حتی برخی او را

۶۱. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۱۴۳ - ۱۴۴؛ المختصر فی اخبار البشر، ج ۳، ص ۱۶۸؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۰۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۵۸۳ - ۵۸۴؛ ذهبی، تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۴۳۱ - ۴۴۰ ق)، ص ۴۴۴ - ۴۴۵؛ ابن وردی، تاریخ، ج ۱، ص ۳۴۹؛ تبصیر المستنبه، ج ۴، ص ۱۳۹۳؛ ذهبی، العبر، ج ۳، ص ۱۸۷؛ الوافی بالوفیات، ج ۸، ص ۲۸۵ - ۲۸۸؛ الدرّة المفضیة، ص ۶۰۳؛ المشبه فی اسماء الرجال، ج ۲، ص ۶۱۶؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۵۹؛ دور الکتب العربیة العامة و شبه العامة لمیلاد العراق و الشام و مصر فی العصر الوسیط، ص ۲۲۸؛ زرکلی، الاعلام، ص ۲۷۳؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۲۱۱؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۱۵؛ اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۲۱۴؛ الذریعة، ص ۳۲۹ و ۱۱۰۳ - ۱۱۰۴.

و رجال نویسان اختلاف است، برخی او را متمایل به اعتزال و بلکه او را از معتزله دانسته‌اند و بسیاری هم او را شیعی مذهب شمرده‌اند؛ زیرا براساس برخی از شواهد و قراین، از جمله ذکر او از اهل بیت علیهم السلام و تمایلاتش نسبت به برخی از عالمان شیعی و ذکر جمله «علیه السلام» پس از نام ائمه اطهار علیهم السلام، در کتابش این گمان تقویت می‌شود. برخی نیز او را زیدی مذهب دانسته‌اند، اما به هر حال، نمی‌توان از آزادی تفکر وی به راحتی گذشت که این از کتاب وی به خوبی پیداست.

تاریخ وفات وی را نیز به اختلاف نوشته‌اند. برخی درگذشت او را در ۳۸۰ و بعضی در ۳۸۵ ق و عده‌ای آن را در ۴۳۸ ق ثبت کرده‌اند. به هر حال، علت ذکر وی در سده پنجم، به همین دلیل است که وفات وی در نهایت، تا سال ۴۳۸ ق ثبت شده است.

۶۲. ابن ندیم، الفهرست، در موارد متعدد؛ طوسی، الفهرست، ص ۱۸۳ (ذیل ترجمه داود بن ابی زید) و ص ۴۲۲ (ذیل ترجمه محمد بن حسن عطار) و ص ۵۳۶، ۵۳۷ (ذیل ترجمه‌های ابوسلمه بصری، ابو خالد واسطی، ابوالحسین بن معمر کوفی و ابوعبدالله حسنی)؛ نجاشی، رجال، ص ۱۱۴ و ۲۹۴؛ معالم العلماء، ص ۱۴۳؛ معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۱۷؛ ابن ابی اصیبه، عیون الانباء، ص ۹۱، ۲۶۰، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۹، ۴۱۴؛ قسطنطی، انباه الرواة، ج ۱، ص ۸، ۷، ۹؛ ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۴؛ فرج المهموم، ص ۱۳۲؛ وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۵۳؛ انوار علوم الاجرام، ص ۹۰ و ۱۳۶؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، (حوادث و وفیات ۳۸۱-۴۰۰ ق)، ص ۳۹۸-۳۹۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۷۲-۷۳؛ سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، ج ۲، ص ۵۱؛ میزان الاعتدال، ج ۵، ص ۷۲-۷۳؛ دیوان الاسلام، ج ۳، ص ۴۱۰-۴۱۱؛ کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۳۳؛ هدیه العارفین، ج ۲، ص ۵۵؛ منتهی المقال، ج ۵، ص ۳۵۱-۳۵۲؛ نقد الرجال، ص ۲۹۲ و ۱۱۸؛ تعلیقه الوحید البهبهانی، ص ۲۸۱؛ فوائد الرضویة، ص ۳۹۳؛ دائرة المعارف اسلام، (انگلیس)، ج ۳، ص ۸۶۳-۸۶۵؛ تنقیح المقال، ج ۲، ص ۷۷-۷۸؛ زرکلی، الاعلام، ج ۶، ص ۲۵۳؛ معجم المؤلفین، ج ۹، ص ۴۱-۴۲ و ج ۳، ص ۱۲۲؛ بروکلیمان، ذیل ج ۱، ص ۲۲۶-۲۲۷؛ ورتقا البغداد فی العصر العباسی، ص ۵۰۲-۵۰۷؛ المنتخب من مخطوطات المدینة، ص ۸۳؛ مجلة الثقافة، محمد احمد حسن، ش ۳، ص ۱۶۶۱-۱۶۶۳؛ مجلة المورد الصافی، ش ۱۵، ص ۴۰۱-۴۰۷؛ مجلة المجمع العلمی العربی بدمشق، ش ۴۵، ص ۵۵۴-۵۵۵ و ۵۵۵-۸۱۰ و ۸۲۳؛ ش ۵۲، ص ۳۳۶-۳۵۳؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۴۳-۴۸ و عربی آن، ج ۴، ص ۲۰۵-۲۱۰؛ الذریعة، در موارد متعدد (نک)، ج ۳، ص ۲۴۸۱-۲۴۹۱؛ مشار، فهرست کتاب‌های چاپی عربی، ص ۶۸۴؛ مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۵، ص ۳۱۱-۳۱۲؛ اکتفاه النوع، ص ۶-۷؛ معجم المطبوعات، ج ۱، ص ۲۶۷-۲۶۸.

۲. الفهرست، ص ۹۴، ۱۸۱.

۳. طوسی، الفهرست، ص ۱۸۳، ۴۲۲، ۵۲۶؛ نجاشی، رجال، ص ۱۱۴؛ معالم العلماء، ص ۱۴۳.

۴. ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۳، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۲، ۴۱۰؛ موارد دیگر.

۶۲. ابوالفرج محمد بن اسحاق بن محمد بن اسحاق معروف به «ابن ندیم» و «ندیم» بغدادی (م ۴۳۸ ق / ۱۰۴۷ م)^۱ وی عالم، ادیب، کتاب‌شناس و فهرست‌نگار به نام بغدادی بود. زادگاه وی معلوم نیست، تاریخ تولد وی نیز به دست نیامد، اما برخی نوشته‌اند وی در روزگار «القاهر بالله عبّاسی» (م ۳۳۹ ق / ۹۵۰ م) در سال ۳۲۰ یا ۳۲۳ ق دیده به جهان گشوده و یا به گفته بعضی، ممکن است پیش از این تاریخ، در عهد «المقتدر عبّاسی» (خلافت ۲۹۵ - ۳۲۰ ق / ۹۰۸ - ۹۳۲ م) زاده شده باشد، گرچه این تاریخ‌ها مسلم نمی‌باشند. اما اگر درست باشند - که طبق برخی قراین و شواهد به نظر می‌رسد که در همین دوره‌ها متولد شده باشد - می‌بایست عمری طولانی کرده باشد.

چنان‌که اشاره شد، زادگاه وی معلوم نیست، اما احتمال دارد که وی عرب نباشد. از سوی دیگر، ایرانی بودن او نیز مسلم نیست و بعید به نظر نمی‌رسد که وی به قومی که پیش از ظهور اسلام ساکن عراق بوده‌اند، منسوب باشد. ولی آنچه مسلم است این‌که وی در بغداد سکونت داشته و مدتی نیز در موصل زیسته است.^۲

در شهرت وی نیز اختلاف نظر است؛ برخی او را «الندیم» خوانده‌اند و بعضی «ابن‌الندیم». او در کتابش، الفهرست، خود را «محمد بن اسحاق الندی» خوانده و در منابع رجالی و تاریخی نیز نام او به همین شکل و یا به صورت «ابن‌الندی» آمده است.^۳ از این رو، گمان می‌رود که «الندی» لقب پدرش، اسحاق، باشد. ولی معلوم نیست که چرا به این لقب نامیده شده است.

گرچه او خود به مشایخ و اساتید خویش اشارتی نکرده و دیگران نیز کم‌تر به اساتید وی پرداخته‌اند، اما می‌توان استنباط کرد کسانی را که بدون واسطه از آن‌ها مطالبی در کتابش نقل کرده، اساتید و مشایخ وی باشند؛ مانند: مسری بن احمد کندی، ابوعلی بن سوار کاتب، ابوالحسن علی بن هارون بن علی بن یحیی منجم، ابوالفتح ابن نحوی، ابودلف ینبوعی، ابوالخیر ابن خمار، ابوسعید سیرافی، ابوسلیمان سجستانی، ابوالفرج اصفهانی، ابوعبدالله مرزبانی، یحیی بن عدی و اسماعیل صفّار.^۴

در مورد مذهب ابن‌ندیم نیز میان اهل تاریخ

آثار

از ممیزات ابن‌ندیم، که در خلال مطالعه کتاب وی، الفهرست، به دست می‌آید، آزادی تفکر و تسامح و دقت در تدوین و ذوق سلیم و روح ابتکار و نوآوری در قضایای علمی است که در پرتو رفاقت و همنشینی با افرادی مانند ابوسلیمان سجستانی و شیوه اعتزال و عقلانی او به دست آمده و مطالعاتی که در میدان ادیان و مذاهب داشته است.^۱

وی آثار و تألیفاتی داشته که مهم‌ترین آن‌ها همان کتاب معروف وی به نام الفهرست است که خود دائرةالمعارفی در تاریخ فرهنگ و ادب و دین است از پیش از اسلام تا زمان مؤلف و شاید بتوان آن را تنها کتاب «بیبلیوگرافی» در سده چهارم و حتی پس از آن دانست که از نظر گستردگی و دقت و سبک نگارش، در نوع خود بی‌نظیر است. این کتاب در ده مقاله با عناوین ذیل تألیف گردیده است:

۱. کتاب‌های مقدس نزد مسلمانان، یهودیان و مسیحیان، همراه با مقدمه‌ای در باب خطوط و زبانشناسی اقوام گوناگون؛
۲. نحو و لغت؛
۳. تاریخ، انساب و موضوعات متعلق به آن‌ها؛
۴. شعر و شاعران؛
۵. علم کلام و متکلمان؛
۶. فقه، حدیث، فقیهان و محدثان؛
۷. فلسفه و علوم قدیمی؛
۸. خرافات، عزیزم، سحر و شعبده؛
۹. مذاهب و اعتقادات غیرآسمانی؛
۱۰. کیمیا.

تاریخ نگارش این کتاب سال ۳۷۷ ق است و گویا آن را به عیسی بن علی بن جراح تقدیم کرده است؛ زیرا در مقدمه این کتاب را به فردی با عنوان «السید الفاضل» اهدا کرده که آن شخص نمی‌تواند غیر از عیسی بن علی بن جراح باشد؛ چرا که به تنها کسی که در کتاب خویش «سیدنا» خطاب می‌کند، همین شخص است. او در تألیف این کتاب از مصادر و تألیفات بسیار گذشتگان، اطلاعات شفاهی از شخصیت‌های علمی و رجال معاصرش از افراد مطلع مسلمان و غیرمسلمان و از کتابخانه‌های گوناگون در بغداد و موصل کمک گرفته است.

کتاب الفهرست پس از وی مورد استفاده فهرست‌نگاران، مورخان و رجال‌نویسان در فنون گوناگون قرار گرفته است که از آن میان می‌توان از شیخ طوسی، نجاشی، ابن شهر آشوب، یاقوت حموی، ابن نجار، قفطی، ادریس، ابن ابی‌اصیبعه، ذهبی، صفدی و دیگران نام برد.

شیفتگی وی به کتاب

می‌توان یقین کرد که ابن‌ندیم چنان‌که از کتاب وی برمی‌آید و نیز با توجه به این‌که وی هم‌چون پدرش وراق بوده و کتاب‌های فراوانی استنساخ کرده، از شیفتگان کتاب بوده و کتاب‌های فراوانی گردآورده و از آن‌ها در تألیف کتابش استفاده کرده است.

در کتاب الفهرست، موارد فراوانی می‌توان یافت که ابن‌ندیم از کتاب‌ها و خطوط بسیاری از عالمان، که در اختیار داشته، استفاده نموده است. او بارها در کتاب خود از جملاتی مانند «قرأتُ في كتاب قديم النسخ» یا «قرأتُ في بعض الكتب القديمة» یا «قرأت بخط...» و یا «نحن نذكر جملاً من كتبه رأيناها» و امثال این عبارات استفاده کرده است که نشان می‌دهد این کتاب‌ها را در اختیار داشته است.^۲

او شمار زیادی از کتاب‌هایی را که در الفهرست ذکر کرده، خود در اختیار داشته و یا آن‌ها را دیده است که این خود حاکی از این مطلب است که وی کتاب‌هایی بسیار و کتابخانه‌ای نفیس در اختیار داشته است، به گونه‌ای که هرکس الفهرست را مطالعه کند، به خوبی این مطلب را درمی‌یابد. در بسیاری موارد، او فصول و باب‌های کتاب‌های ذکر شده در الفهرست را بیان می‌کند و گاه به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازد. با اندکی توجه و دقت، می‌توان دریافت که ابن‌ندیم اگر این کتاب‌ها را در اختیار نداشت، نمی‌توانست کتابی با این اهمیت تألیف کند.

کتاب الفهرست برای نخستین بار، به کوشش فلوگل، ریچرد دو مولر، در ۳ جلد، در ۱۸۷۱ - ۱۸۷۲ م، در لایپزیک و سپس در ۱۳۴۸ ق در قاهره و سپس در ۱۳۹۳ ق، به کوشش رضا تجدد، در تهران چاپ و منتشر شده است.

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۴۵ - ۴۶.

۲. الفهرست، ص ۱۷، ۲۴، ۲۹، ۶۰، ۶۲، ۶۴، ۲۰۲، ۲۳۵، ۲۳۰، ۳۳۰، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۸، ۴۲۱.

گذشت، بار دیگر، عین همان کتاب را نزد من آورد. در حالی که آن کتاب را وی خود نزد خویش قرائت کرده، ولی فراموش کرده بود که قبلاً آن را نزد من آورده و بار دیگر نیز آن کتاب را به وی بازگرداندم.

ابوالفضل (خواهرزاده باقلانی) گوید: من این اصل را نزد دایی خود دیده بودم، در حالی که بر آن، تسمیع مصری از پیش خود و به خط خود او بر پشت کتاب نوشته شده بود.

خطیب گوید: بارها کتابها و کتابخانه‌اش در آتش سوختند،^۲ اما او همچنان به گردآوری مجدد کتابها ادامه می‌داد و کتابخانه‌ای نو، به وجود می‌آورد و این نشان می‌دهد که وی سخت شیفته و دوستدار کتاب بوده و کتابخانه‌های نفیس داشته است.

۶۴. ابوعبدالله محمد بن علی بن عبدالله بن محمد بن زحیم صوری ساحلی (۳۷۷-۴۴۱ ق / ۹۸۷-۱۰۴۹ م)^۳
وی عالم، محدث و حافظ حدیث بود؛ در صور، که اکنون یکی از شهرهای ساحلی لبنان است، به دنیا آمد و از این‌رو، به «صوری» و «ساحلی» معروف است.

۶۳. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۱، ص ۱۴۲-۱۴۳ (نسخه عکس، ج ۳۶، ص ۴۲۰-۴۲۱)؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۲۱، ص ۳۱۱؛ ذهبی، تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۴۲۱-۴۴۰ ق)، ص ۴۸۸-۴۸۹؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۶، ص ۳۷۰؛ موسوعة علماء المسلمين في تاریخ لبنان الاسلامی، ج ۴، ص ۱۰۲-۱۰۳؛ الکتاب العربی المخطوط و علم المخطوطات، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۵.

۶۴. تاریخ بغداد، ۱۰۳/۳؛ تنقیح العلم، ص ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۴، ۱۴۵؛ خطیب، البیلاء، ص ۷۳، ۷۴، ۱۷۷، ۱۷۸؛ الفقیه و المتفق، ج ۳، ص ۷۳؛ تلخیص المشابه فی الرّسم، ج ۲، ص ۵۰۶، ۶۰۶؛ صیداوی، معجم الشیوخ، ص ۲۵-۲۷؛ سراج، مصارع العتاق، ص ۵۴-۵۵؛ نشوار المحاضرة، ج ۵، ص ۱۷؛ الکتاب فی علم الذرایة، ص ۴۴۵؛ ابن ماکولا، الاکمال، ج ۴، ص ۳۹، ۱۱۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۳۷۰؛ المنتظم، ج ۸، ص ۱۴۳-۱۴۵ (۳۲۲/۱۵-۳۲۴)؛ تبیین کذب المسفرتی، ص ۲۵۱-۲۵۲؛ ابن جوزی، القصاص و المذکرین، ص ۲۸۴؛ ابن جوزی، الموضوعات، ج ۱، ص ۳۸۴؛ اخبار الحمقی و المغفلین، ص ۹۹؛ دبئی، المختصر المحتاج الیه، ج ۳، ص ۱۱۳-۱۱۴؛ تاریخ اربیل، ج ۱، ص ۴۰۰؛ مختصر تاریخ دمشق، ۱۱۳/۲۳-۱۱۴؛ سمعانی، الانساب، ج ۸، ص ۱۰۶؛ ابن اثیر، الاکمال، ج ۹، ص ۵۶۱؛ اللباب، ج ۲، ص ۲۵۰-۲۵۱؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۳۳؛ معجم الادباء، ج ۴، ص ۲۱-۲۲؛ صفة الصفة، ج ۲، ص ۳۰۸؛ ذهبی، العبر، ج ۴، ص ۱۹۷-۱۹۸؛ دول الاسلام، ج ۱، ص ۲۶۰؛ المعین فی طبقات المحذنین، ص ۱۲۸؛ الاعلام بوفیات الاعلام، ص ۶۱۸۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۶۲۷-۶۳۱؛ ذهبی، تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۴۴۱-۴۶۰ ق)، ص ۵

۶۳. ابوالفتح محمد بن احمد بن محمد بن عبدالرحمن صراف مصری (۳۷۴-۴۴۰ ق / ۹۸۴-۱۰۴۸ م)^۱

وی عالم، فاضل و ادیب بود. در مصر، دیده به جهان گشود و در همان‌جا نشو و نما یافت و از ابوالحسن علی بن محمد بن یزید حلبی و شیوخ پس از او، حدیث شنید و دانش آموخت، سپس به صیدا رفت و از ابوالحسین بن جمیع صیداوی کسب دانش کرد و حدیث شنید و پس از آن عازم دمشق گردید و در آن‌جا نیز از بزرگان و شیوخ آن روزگار کسب فیض کرد و در سال چهارصد قمری وارد بغداد گردید و به گفته خطیب بغدادی، در بغداد اقامت گزید و از عموم شیوخ آن روزگار احادیث بسیاری شنید.

در هیچ‌یک از منابع و مآخذی که به شرح حال وی پرداخته‌اند، از آثار و تألیفات وی ذکری به میان نیامده، حتی خطیب بغدادی، که خود از شاگردان وی بوده و شرح حال او را نوشته، نیز نامی از آثار او به میان نیاورده است؛ گویا ابوالفتح مصری از خود اثری به یادگار نگذاشته است.

وی در بغداد و در سال ۴۴۰ ق دیده از جهان فرو بست و در همان‌جا به خاک سپرده شد. خطیب گوید: از او تاریخ تولدش را پرسیدم، جواب داد که در سال ۳۷۴ ق متولد شده‌ام.

شیفتگی وی به کتاب

خطیب بغدادی گوید: پس از این‌که به بغداد آمد و در آن‌جا اقامت گزید، بر سبیل تذکار، در جلسات درس وی شرکت می‌کردم. او احادیث اندکی روایت کرده است. از ابوعلی باقلانی و دیگران شنیدم که می‌گفتند: ابوالفتح مصری، از وزاقان و مستسخان، کتاب‌هایی خریداری می‌کرد که هیچ‌گاه آن‌ها را استماع نکرده بود و نزد شیخی و استادی نشنیده بود و فقط خود پس از خرید آن کتابها، آن‌ها را از پیش خود قرائت می‌کرد و مطالعه می‌نمود.

باقلانی گوید: مصری اصلی و کتابی از ابوالحسن بن رزقویه را، که من آن را استماع کرده بودم، به نزد من آورد تا آن را خریداری کنم. ولی خود آن اصل را نشنیده و از شیخی استماع نکرده بود و می‌گفت: اگر خودم این اصل را نزد کسی استماع کرده بودم، نمی‌فروختم! مدتی آن کتاب نزد من بود، سپس آن کتاب را به او مسترد کردم و چون چند سالی از این ماجرا

وی در بزرگ‌سالی به فکر دانش‌اندوزی و استماع حدیث افتاد و آن‌قدر در این راه پافشاری کرد و اهتمام ورزید تا این‌که در این رشته سرآمد اقران خویش گردید و جزو حافظان حدیث به‌شمار آمد.

صوری در صیدا، از ابوالحسین بن جُمَیح صیداوی و در طرابلس از ابو عبدالله بن ابی‌کامل طرابلسی و در مصر از کسانی مانند محمد بن عبدالصمد زرّافی، محمد بن جعفر کلاعی، عبدالغنی بن سعید مصری حافظ، ابو محمد بن نحّاس، عبدالله بن محمد بن بنده و گروهی دیگر از مصریان حدیث شنید و دانش آموخت و از آنان روایت کرد. او پس از فراغت سماع حدیث از عبدالغنی بن سعید مصری، به بغداد سفر کرد و در آن‌جا ابوالحسن بن مَحَلّد، دوست و مصاحب صفّار، و افراد هم‌طبقه وی را درک نمود و از آنان حدیث شنید و دانش آموخت.

افرادی مانند ابوبکر خطیب بغدادی، ابو عبدالله دامغانی قاضی عراق، جعفر سراج، مبارک بن طیوری، سعدالله بن صاعد رَحْبی و جمعی دیگر از او حدیث شنیده، دانش آموخته و روایت کرده‌اند. شیخ او عبدالغنی بن سعید حافظ مصری، ابوالقاسم بن بیان رزّاز، و مبارک بن عبدالجبار صیرفی نیز از او حدیث شنیده‌اند.

موقعیت علمی

خطیب بغدادی، دربارهٔ او می‌گوید: صوری در فراگیری و استماع حدیث، از همهٔ مردم حریص‌تر بود و بیش از همه حدیث کتابت می‌کرد و بهتر و نیکوتر از همه به حدیث آشنا بود و کسی بر ما در بغداد وارد نشد که فهمیم‌تر از او در علم حدیث باشد. او خطی دقیق و خوب داشت و صحیح‌النقل بود.^۱

همو گوید: صوری به من گفت: در یک طرف از هشت یک کاغذ خراسانی، هشت سطر می‌نویسم و با این‌که بسیار در طلب حدیث بود، در مذهب خود نسبت به شنیده‌هایش ضعیف بود و چه بسا یک حدیث را چند بار نزد شیخ خود استماع می‌کرد.^۲ او همیشه روزه‌دار بود و فقط در روزهای عید افطار می‌کرد. خطیب او را راستگو (صدوق) شمرده، گوید: او از من حدیث کتابت کرده، چنان‌که من نیز از او حدیث کتابت نموده‌ام.^۳

ابولید باجی دربارهٔ صوری گفته است: وی حافظ‌تر از همهٔ کسانی از محدّثان بود که دیده بودم.

غیث بن علی ارمنازی گوید: گروهی از اهل علم را دیدم که می‌گفتند: ما حافظ‌تر از صوری ندیدیم و عبدالمحسن بغدادی شیمی گوید: مانند او ندیدیم، او همانند شعله‌ای از آتش بود، با زبانی مانند تیغ برنده.^۴

سلفی گوید: صوری کتاب صحیح بخاری را در هفت طبق از کاغذ بغدادی نوشت، در حالی‌که تنها یک چشم داشت.^۵

ابو عبدالله محمد بن علی وراق او را ثقه و متقن دانسته و گفته است که صوری خوش‌اخلاق، شوخ‌طبع و خنده‌رو بوده و جز دین‌داری و انجام امور خیر، چیز دیگری نداشت؛ گویی این مطلب جزو سرشت و فطرت وی بود.^۶

ابوالحسن بن طیوری گوید: من از شیوخ بسیاری حدیث کتابت کردم، اما حافظ‌تر از صوری ندیدم. و او از هر دانشی چیزی می‌دانست و قولش حجّت است و خطیب بغدادی علم حدیث را از وی آموخته و شنیده است.^۷

صوری در ابیاتی، کسانی را که با حدیث دشمنی می‌کرده‌اند، چنین مورد عتاب و خطاب قرار داده است:

۱- ص ۵۲-۵۶؛ معرفة التّراء الکتاب، ج ۱، ص ۲۶۵؛ میزان الاعتدال، ۳۰۵/۴؛ تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۱۱۱۵-۱۱۱۶؛ البداية و النّهاية، ج ۱۲، ص ۶۰-۶۱؛ الوافي بالوفيات، ج ۷، ص ۱۷۳ و ۱۸۱/۸؛ الکشف الحیث، ص ۴۴۷؛ مرآة الجنان، ج ۳، ص ۶۰؛ ابن نجّار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۱۸، ۲۲۴ و ۶۰/۳، ۹۸-۱۰۱، ۲۹۳؛ سبکی، طبقات الشافعية الکبری، ج ۵، ص ۳۲۸-۳۳۹؛ الاصابة، ج ۱، ص ۵۷ و ۵۳۷/۲؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۳۰۵ و ۹/۵؛ النجوم الزاهرة، ج ۱، ص ۳۹۶ و ج ۵، ص ۴۸؛ سیوطی، طبقات المفسّرين، ص ۳۵؛ طبقات الحفاظ، ص ۴۲۸؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۲۶۷؛ یوسف العسّ، خطیب بغدادی، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ معجم طبقات الحفاظ، ص ۱۶۳؛ تاریخ التراث العربی، ج ۱، ص ۵۶۷؛ تاریخ الادب العربی، ج ۳، ص ۲۳۱؛ موسوعة علماء المسلمین فی تاریخ لبنان الاسلامی، ج ۴، ص ۲۷۵-۲۹۳؛ سزگین، تاریخ التراث، ج ۱، ص ۳۹۱ (ج ۱، ص ۴۸۳/۱)؛ بروکلان، ذیل ج ۱، ص ۲۸۱؛ معجم المؤلّفين، ج ۱۱، ص ۲۴؛ مجلة المجمع العلمی العراقي، مجلد ۳۲، ج ۱ و ۲، ص ۴۱۰ (بغداد ۱۴۰۱/ق ۱۹۸۱م).

۱. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۰۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان.

نامور شیعی بود که او را «ابوالخیر» نیز نامیده‌اند. وی معروف به «ابن الکوفی» و «نجاشی» و «شیخ نجاشی» است.

نجاشی خود در رجال خویش، یک‌جا خود را «احمد بن علی بن احمد» و یک‌جا «احمد بن عباس» معرفی کرده است. جدش، عبدالله بن نجاشی، زیدی مذهب و والی اهواز بود. سپس مستبصر شد و به امام جعفر صادق علیه السلام نامه نوشت و از آن حضرت پرسش‌هایی کرد. امام صادق علیه السلام در جواب وی نامه‌ای نوشتند که به «رسالة عبدالله النجاشی» معروف است و آن تنها تصنیفی است که از امام صادق علیه السلام سراغ داریم.

عبدالله نجاشی بزرگ از طرف منصور عباسی، حکومت اهواز را به‌عهده داشت و مدت‌ها در آن‌جا حکومت کرد.

نجاشی در صفر ۳۷۲، در «مطیرآباد» دیده به جهان گشود و در همان‌جا نشو و نما یافت و گویا پس از چندی به کوفه رفت، اما پس از مدتی عازم بغداد گردید و در آن‌جا نیز بزرگانی مانند ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، ابوالفرج محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی‌قره قناتی کاتب، ابوعبدالله محمد بن علی بن شاذان قزوینی، ابوالحسن محمد بن احمد علی بن حسن شاذان قمی، ابوالحسن

۱. ذهبی، تاریخ الامم (حوادث و وفیات ۴۴۱ - ۴۶۰ ق)، ص ۵۴.
 ۲. معجم الادباء، ج ۴، ص ۲۱-۲۲.
 ۳. همان.

۶۵. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۵۳ و ج ۲، ص ۷؛ ابن‌زهره، اربعین، ج ۴، ص ۶؛ شهید ثانی، کشف الريبه، ص ۱۲۲؛ الطاووسی، التحریب، ص ۵، ۴۶، ۷۹، ۱۲۴، ۳۸۲، ۴۱۳، ۴۲۸، ۵۲۳؛ خلاصة الاقوال، ص ۲۰-۲۱؛ ابضاح الاشباه، ص ۱۱۲؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶، ۳۳، و ۱۳۷/۱۰۷؛ الروائع السماوية، ص ۷۶؛ مسالك الافهام، ج ۱، ص ۴۰۵؛ قهبایی، مجمع الرجال، ۱/۱۲۷؛ الجامع في الرجال، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۴؛ سماء المقال، ج ۱، ص ۱۷۱-۲۱۲؛ منهج المقال، ص ۱۷۴؛ ابن‌داود حلی، رجال، ص ۴۰؛ نقد الرجال، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۸ (ص ۲۵)؛ امل الآمل، ج ۲، ص ۱۵؛ حاوی الاقوال، ص ۲۴؛ جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۱-۵۲؛ لؤلؤة البحرين، ص ۴۰۴-۴۰۷؛ تنقیح المقال، ج ۱، ص ۶۹-۷۱؛ منتهی المقال، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۹۰؛ روضات الجنات، ج ۱، ص ۶۰-۶۳؛ اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۶۳ و ج ۳، ص ۳۰؛ الفوائد الرجالية (رجال بحر العلوم)، ج ۲، ص ۲۳-۱۰۷؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۹-۴۱ و ج ۲، ص ۴۴۵؛ خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۰۱ و ج ۳، ص ۱۴۶-۱۶۶؛ فوائد الرضوية، ص ۱۹-۲۰؛ تأسیس الشیعة، ص ۲۶۷-۲۶۸؛ معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الخامس)، ص ۱۹؛ مصفی المقال، ص ۵۸-۵۹؛ الذریعة؛ محمود ریاب نجفی، مشیخة النجاشی؛ قاموس الرجال، ج ۳، ص ۴۸۴-۴۸۶؛ مستدرکات علم الرجال، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۳۷؛ ریحانة الادب، ج ۶، ص ۱۳۶-۱۳۵؛ مفارخ اسلام، ج ۳، ص ۳۲۷-۳۶۵؛ مشار، فهرست کتاب‌های چاپی عربی، ص ۶۸۵، ۹۱۴؛ مشار، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۱، ص ۴۷۷-۴۷۸؛ المعجم الموحّد، ج ۱، ص ۸۹

«قل لمن عاند الحديث وأضحى
 عائباً أهله و من يدعيه
 أبعلم تقول هذا؟ ابن لي
 أم بجهل؟ فالجهل خلق السفیه
 أيعاب الذين هم حفظوا الد
 ين من الترهات و التمويه
 والي قولهم و ما قد روه
 راجع كل عالم و فقيه»^۱

ابوالحسن بن طوری گوید: بیش‌تر کتاب‌های خطیب بغدادی، بجز تاریخ بغداد، مستفاد از کتاب‌های صوری است، اما اکنون از آن آثار و تألیفات چیزی باقی نمانده، جز بخشی از یک مجموعه از احادیث با ملاحظاتی در نقد اسانید آن‌ها که در موزه بریتانیا در قسمت مخطوطات شرقی نگه‌داری می‌شود. دو قصیده از وی را که شامل ۲۴ بیت است، ابن‌جوزی در کتاب خویش آورده.

شیفتگی وی به کتاب

صوری غیر از آثاری که خود تألیف کرده، اما ناتمام بودند، آثار و کتاب‌های دیگران را نیز گرد آورده، به شکلی که نوشته‌اند: وقتی صوری دیده از جهان فرو بست، خواهری داشت که در صور می‌زیست و صوری دوازده عدل (جوال) کتاب نزد او باقی گذاشت و چون خطیب بغدادی به شام رفت به آن کتاب‌ها دست یافت و از آن‌ها برای تألیف آثار خویش بسیار استفاده کرد.^۲ از این موضوع به‌خوبی استفاده می‌شود که صوری سخت شیفته کتاب بوده است.

درباره علت مرگ وی نوشته‌اند: صوری برای فصد کردن نزد طبیعی رفت و آن طبیب تیغی را که به سم آلوده ساخته بود و قصد داشت شخصی را با آن فصد کند، به اشتباه برای فصد کردن صوری به کار برد و او را مسموم ساخت و از میان برد.^۳

تاریخ تولد وی را سال‌های ۳۷۶ یا ۳۷۷ ق نوشته‌اند، اما در سال مرگ وی اختلاف نیست و متفق‌القول سال ۴۴۱ ق را سال مرگ وی اعلام کرده‌اند.

۶۵. ابوالعباس یا ابوالحسن احمد بن علی بن احمد بن عباس بن محمد بن عبدالله بن ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن نجاشی کوفی اسدی (۳۷۲-۴۵۰ ق / ۹۸۲-۱۰۵۸ م)^۴ وی محدث، مورخ، رجال‌شناس، فهرست‌نگار و کتاب‌شناس

نجف اشرف چاپ و منتشر شده و سپس در تهران و در ۱۳۳۷ ق، انتشار یافته و چاپ تحقیقی دیگر آن به کوشش محمد جواد نائینی در بیروت و در ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م در دو جلد منتشر شده است.

شیفتگی وی به کتاب

نجاشی نیز هم‌چون ابن‌ندیم و شیخ طوسی، سخت به کتاب علاقه‌مند بود و به کتاب‌های فراوانی دسترسی داشت و خود نیز کتابخانه‌ای بزرگ و نفیس داشت. وی در جای جای کتاب رجال خود، به این موضوع، یعنی تهیه و گردآوری و خریداری کتاب‌های مؤلفان و آثار و تصنیفات پیشینیان، اشاره کرده است. او تصریح نموده کتاب‌هایی را از فلان عالم خریداری کرده و یا خطوط آن‌ها را فراهم آورده و از آن‌ها در فهرست خویش استفاده نموده و یا اشاره نموده که فلان عالم کتاب خویش را به وی داده و یا از فلان کتاب و اثر استنساخ نموده و بارها این جمله را تکرار کرده است: کتاب‌های وی را ندیده‌ام، جز این کتاب و ... برای نمونه، به موارد ذیل اشاره می‌شود:

۱. در شرح حال حسین بن عبیدالله سعدی (ابوعبدالله بن عبیدالله سعدی) پس از این‌که کتاب‌های وی را شمارش می‌کند، می‌افزاید: این‌ها را نقل کردم و نوشتم از خط ابوالعباس احمد بن علی بن نوح - که استاد وی می‌باشد.^۱
۲. در شرح حال حسن بن علی بن ابی‌عقیل ابومحمد عمّانی خدّاء، فقیه، متکلم، چنین نوشته است: کتاب وی به نام الکفر و الفزوی را نزد شیخم، ابوعبدالله مفید، خواندم و آن کتابی در امامت است که به صورت خوب و ملیح نوشته است.^۲
۳. در ترجمه حسن بن سعید بن حمّاد بن مهران نوشته است: کتاب‌های وی را از چند تن از اصحابمان از طرق گوناگون شنیده‌ام، از جمله: نامه‌ای را که ابوالعباس احمد بن علی بن نوح سیرافی در جواب نامه‌ام نوشته بود.^۳

۴. در ذیل شرح حال حسن بن موسی ابومحمد نوبختی می‌گوید: او دارای کتاب‌های فراوانی است: از جمله کتاب الآراء و الدیانات؛ کتابی بزرگ و نیکو و حاوی علوم فراوان که

محمد بن عثمان بن حسن نصیبی، محمد بن جعفر ادیب، ابوالعباس احمد بن علی بن عباس بن نوح سیرافی، ابوالحسن احمد بن محمد بن عمران بن موسی معروف به «ابن‌جندی»، ابوعبدالله احمد بن عبدالواحد بن احمد بزّاز معروف به «ابن‌حاشر» و ابن‌عبدون، سید مرتضی (علم‌الهدی)، ابومحمد هارون بن موسی تلعبیری و گروهی دیگر دانش آموخت. از آنان حدیث شنید و روایت کرد و به مقام و منزلتی رفیع دست یافت و سرآمد اقران خویش گردید.

علامه حلّی او را ثقه و معتمد علیه به‌شمار آورده است. علامه بحرالعلوم نیز وی را موثق و مورد اعتماد دانسته است. دیگران نیز او را ثقه و صدوق اللسان (راستگو) نزد موافق و مخالف دانسته‌اند و در علم رجال و شناخت رجال، وی را مقدم بر سایر رجال‌نویسان، حتی شیخ طوسی به‌شمار آورده‌اند.

در منابع ذکر شده است که گروهی از بزرگان آن روزگار و سده پنجم قمری، از وی روایت کرده و دانش آموخته و حدیث شنیده‌اند، اما نامی از شاگردان و راویان وی به میان نیامده است.

آثار و تألیفات

در کتاب‌های رجالی، آثار و تألیفاتی به نجاشی نسبت داده‌اند که عبارتند از:

۱. کتاب الجمعة و ماورد فیه من الاعمال؛
۲. کتاب الکوفه و ما فیه من الآثار و الفضائل؛
۳. کتاب انساب بنی‌نصر بن قعین و ایامهم و اشعارهم؛
۴. مختصر الانواء و مواضع النجوم الّتی سمّتها العرب؛
۵. الرجال (فهرست اسماء مصنفی الشیعه)؛
۶. اخبار بنی‌سنن؛
۷. اخبار الوکلاء؛
۸. التعقیب؛
۹. تفسیر قرآن؛
۱۰. الحدیثان المختلفان.

از این آثار فقط رجال وی موجود است که نخستین بار، در ۱۳۱۷ ق به کوشش علی حائری محلاتی در بمبئی چاپ سنگی شده و سید محمد علی ابطحی اصفهانی آن را شرح نموده که دو جزء آن تا حرف حاء و نهایت باب حسن و حسین در

۱. نجاشی، رجال، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۵۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۷۳.

استفاده می‌شود که کتاب‌های ابن ابی‌زینب، در تملک نجاشی بوده است تا پس از مرگش از میان نرود و نجاشی آن‌ها را روایت کند.^{۱۲}

۱۵. در نهایت، در شرح حال محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه ابو جعفر قمی می‌نویسد: همه اسامی کتاب‌های وی را از پدرم شنیدم و بعضی از کتاب‌هایش را نزد پدرم خواندم.^{۱۳} این نشان می‌دهد که آن کتاب‌ها را در اختیار داشته است.

باتوجه به موارد یاد شده، می‌توان استنباط کرد که نجاشی به دلیل شیفتگی و علاقه زیادی که به کتاب و گردآوری آن داشته، در بسیاری از موارد، کتاب‌های افرادی از شخصیت‌های علمی زمان خویش را از آن‌ها و یا از وارثان آنان خریداری کرده است، از شیوخ خویش و دوستانش نیز کتاب‌های بسیاری به دست آورده است که بسیار نفیس بوده، هم‌چنین خطوط دانشمندان و نویسندگان را گردآورده بوده و کتاب رجال و فهرست خود را با استفاده از آن کتابخانه نفیس، تألیف و تصنیف کرده است.



۱. همان، ج ۱، ص ۱۸۰.
۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۹.
۳. همان، ج ۱، ص ۱۹۱.
۴. همان، ج ۱، ص ۲۰۳.
۵. همان، ج ۱، ص ۲۱۱.
۶. همان، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۴.
۷. همان، ج ۱، ص ۲۵۲.
۸. همان، ج ۲، ص ۱۰۰.
۹. همان، ج ۲، ص ۱۰۲.
۱۰. همان، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۵.
۱۱. همان، ج ۲، ص ۳۰۲.
۱۲. طبقات اعلام الشيعة (قرن الخامس)، ص ۶۷.
۱۳. نجاشی، رجال، ج ۲، ص ۳۱۱-۳۱۶.

- آن را نزد شیخ ابو عبدالله مفید خواندم.^۱
۵. در شرح حال حسین بن علی بن سفیان بن خالد بن سفیان ابو عبدالله بزوفری گوید: دارای آثاری است؛ از جمله: کتاب الحج و کتاب ثواب الاعمال و کتاب احکام العیبد، که این کتاب را نزد استادم، شیخ مفید خواندم.^۲
 ۶. درباره حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری استادش نوشته است: به من اجازه داد که تمام کتاب‌هایش را روایت کنم.^۳
 ۷. درباره احمد بن محمد بن عمرو بن ابی‌نصر بزنتی می‌نویسد: وی دارای کتاب‌های زیادی است؛ از جمله: کتاب الجامع که آن را نزد ابو عبدالله حسن بن عبیدالله غضائری خواندم.^۴
 ۸. در شرح حال احمد بن محمد بن سیار ابو عبدالله کاتب بصری نوشته است: وی دارای کتاب‌هایی است که آنچه به ما رسیده عبارتند از: کتاب ثواب القرآن؛ الطب؛ القراءات؛ النوادر؛ الفارات.^۵
 ۹. در ترجمه احمد بن عبدالله بن احمد بن جلین دوری ابوبکر وراق نوشته است: کتابی از وی به خط خود او را شیخ ادب ابواحمد عبدالسلام بن حسین بصری به من داد.^۶
 ۱۰. در شرح حال احمد بن عامر بن سلیمان بن صالح بن وهب بن عامر گوید: نسخه عبدالله بن احمد بن عامر طائی را استادم، ابوالحسن احمد بن محمد بن مولی جندی به من داد و آن نسخه‌ای است نیکو و آن را نزد استادم خواندم.^۷
 ۱۱. در شرح حال علی بن محمد بن یوسف بن مهجور ابوالحسن فارسی معروف به «ابن خالویه» قاضی گوید: بیش‌تر کتاب‌های وی را خریدم.^۸
 ۱۲. در ترجمه علی بن عبدالرحمن بن عیسی بن عروة بن جراح قنانی گوید: بخشی از کتاب‌های وی را در منزل ابوطالب بن مننهم خریداری کردم.^۹
 ۱۳. درباره فارس بن سلیمان ابوشجاع ارجانی نوشته که وی کتابی تصنیف کرد به نام مسند ابی‌نؤاس و حجی و اشعب و جعفران این کتاب را نزد قاضی ابوالحسن محمد بن عثمان نصیبی خوانم و از روی اصل وی نوشتم.^{۱۰}
 ۱۴. در شرح حال محمد بن ابراهیم بن جعفر ابو عبدالله کاتب نهانی معروف به «ابن ابی‌زینب» می‌گوید: نسخه مقروئه نزد وی پیش من است؛^{۱۱} آقا بزرگ تهرانی گوید: از این سخن